

گونه‌شناسی تفسیر قرآن کریم در نهج البلاغه

سید علی اکبر ربیع نتاج*

محمد صادق حیدری**

چکیده: با دقت در کتاب نهج البلاغه، به دست می‌آید که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برخی از سخنان خود با اشاره مستقیم به آیات متعددی از قرآن کریم، گونه‌ها و روشهای مختلفی را برای تفسیر و تبیین کلام وحی مورد استفاده قرار داده‌اند؛ همچون: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، بیان معنی مفردات آیات، استناد به آیات در برخی از خطبه‌ها و نامه‌ها، بیان چرایی و تفسیر آیات، تبیین بدفهمی برخی از آیات، استفاده از قیدهای توضیحی، ذکر مصادیق آیات، توجه به اهداف تربیتی و اخلاقی آیات و... در این مقاله، با مروری به نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام) گونه‌شناسی تفسیر قرآن، تبیین و تحلیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین (علیه السلام) / نهج البلاغه / قرآن کریم / گونه‌های تفسیر.

*. دانشیار دانشگاه مازندران.

** دانشجوی علوم قرآن و حدیث.

۱. طرح مسئله

خداوند همراه بانزول قرآن بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله، توانایی چگونگی تفسیر و تبیین آیات آن را نیز به پیامبر خود ارزانی داشته است؛ رسولی که پروردگار متعال، آیات الهی را نخستین بار به او تعلیم داده و او را معلم دیگران قراردادده است. آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که پیامبر را «مُبِین» کلام نورانی وحی معرفی می‌کند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است، برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند. ﴿نحل (۱۶) / ۴۴﴾، این آیه دلالت بر حجیت قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان و تفسیر آیات قرآن دارد.

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بهره‌گیری از منبع لایزال وحی خداوندی و اهتمام به این مقوله مهم، روشهای تفسیر کلام خداوند را به امیرالمؤمنین علیه السلام آموخته است؛ کسی که در دامن رسالت پرورش یافته و زلال گوارای دانش را بدون واسطه از منبع اصلی آن نوشیده و در سایه ارشاد و راهنمایی مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله درس دین فراگرفته است. (نک: معرفت، ج ۲، ص ۲۱)

این مقاله در پی آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که «در کتاب گرانسنگ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علیه السلام از چه گونه‌ها و روشهایی برای تفسیر قرآن کریم بهره برده است؟»

برتری اهل بیت در تفسیر قرآن

پر واضح است که از دیدگاه مکتب تشیع، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تفسیر قرآن کریم تنها به عهده امامان معصوم علیهم السلام بوده و وظیفه ایشان است. با رجوع به کتب روایی شیعه، به خوبی، می‌توان دریافت که ائمه اطهار علیهم السلام یگانه منبع ارزشمند تفسیر و تبیین آیات قرآن‌اند و در روایات متعددی منظور از «راسخون در علم» در آیه شریفه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾ (آل عمران (۳) / ۷) و ﴿الَّذِينَ



أُوتُوا الْعِلْمَ ﴿ در آیه شریفه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...﴾ (عنکبوت ۲۹) / ۴۹، اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ می‌باشند. (کلینی، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۴)

پیامبر اکرم ﷺ در حدیث شریف ثقلین، اهل بیت خود را هم سنگ و هم طراز با قرآن معرفی می‌کند و آنان را تنها ملجأ و پناهگاه واقعی، برای پویندگان راه حقیقت و سعادت برمی‌شمرد، (مسلم نیشابوری، ج ۷، ص ۱۲۳؛ قمی، ج ۲، ص ۴۴۷؛ مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۱۸) استاد مطهری در تبیین حدیث ثقلین می‌گوید: «منظور پیامبر ﷺ صرف احترام به این دو ثقل و شیء وزین و ارزشمند نبوده است، بلکه مقصود این است که به هر دوی آنها، یعنی قرآن و عترت، مراجعه کنید تا گمراه نشوید؛ زیرا مسئله «رجوع» مطرح است و پیامبر ﷺ عترت را عدل قرآن قرار داده است.» (مطهری، ص ۵۷)

امیرالمؤمنین ﷺ در خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه با اشاره به این موضوع، ضرورت رجوع به اهل بیت پیامبر ﷺ را به عنوان گنجینه‌های علوم و معارف خداوند، به مردم گوشزد می‌کند:...

﴿...نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سَمِيَ سَارِقًا، فَيَهْمُ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ، وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا...﴾

(ای مردم) ما اهل بیت پیامبر چونان پیراهن تن او و یاران راستین او و خزانة داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف می‌باشیم که جز از در، هیچ کس به خانه‌ها وارد نخواهد شد. و هر کس از غیر در وارد شود، دزد نامیده می‌شود. (مردم) درباره اهل بیت پیامبر آیات کریمه قرآن نازل شده است. آنان گنجینه‌های علوم خداوند رحمان‌اند، اگر سخن گویند راست گویند و اگر سکوت کنند، بر آنان پیشی نجویند. (دستی، خطبه ۱۵۴، ص ۲۰۲)

امام ﷺ در سخنی دیگر، در پاسخ به مردی از قبیله کلب، علم غیب در نزد

خداوند متعال را جدای از علوم و معارفی می‌داند که در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. ایشان در ادامه، خود را پرورش یافته مکتب پیامبر و دارنده علوم می‌داند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی آموخته است:

﴿يَا أَخَا كَلْبٍ... وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَعَلَّمُ اللَّهُ نَبِيَّهُ فَعَلَّمَنِيهِ، وَ دَعَا لِي بِأَنْ

يَعِيَهُ صَدْرِي، وَ تَضَطَّمَّ عَلَيْهِ جَوَانِحِي.﴾ (همان، خطبة ۱۲۸، ص ۱۷۲)

ای برادر کلبیان ... و رای علم غیب خداوندی، علوم و معارفی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده و او آن را به من آموخته است. و پیامبر صلی الله علیه و آله برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه من جای دهد و اعضاء و جوارح بدن من از آن پرگردد.

با توجه به این مطالب، می‌توان گفت: همان‌طور که کلام خداوند در قرآن کریم از خطاً و اشتباه مصون است، سخن امام علیه السلام نیز منبع قاطعی است که خطا، اشتباه و انحراف در آن راه ندارد و امام تنها مبین و مفسری است که قول او مستند به قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و تفسیر صحیح و راستین قرآن را تنها می‌توان از ایشان دریافت نمود.

پیوند امیرالمؤمنین علیه السلام و قرآن کریم

پیوند ناگسستنی امیرالمؤمنین علیه السلام با قرآن کریم چنان عمیق و گسترده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی با برشمردن این ویژگی امام علیه السلام، آن دورا ملازم و مکمل هم دانسته است. ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «عَلِيَ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ كَلِّي لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (طبرانی، ج ۱، ص ۲۵۵) این پیوند به گونه‌ای ژرف و استوار است که نگاهی گذرا به کتاب نهج البلاغه ما را به یافتن هر چه بیشتر پیوند امیرالمؤمنین علیه السلام و قرآن کریم و همچنین تأثیر آن بر فکر و اندیشه ایشان یاری می‌کند. اینک به دو نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ نهروان، پس از پافشاری خوارج به شورش و

انحراف، در عبارتی خطاب به آنان، قرآن را یار و همنشین همیشگی خود دانسته که از زمان آشنایی با این کتاب الهی هرگز از آن جدا نشده است؛ «وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى مَا فَارَقْتَهُ وَ مُذْ صَحِبْتَهُ» (همان، ص ۱۶۴)

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام در جایی دیگر از نهج البلاغه، قرآن کریم را کتابی صامت و خود را قرآن ناطق و جامع معارف وحی الهی معرفی می‌کند. ایشان در خطبه ۱۵۸ - که برخی از شارحان گفته‌اند در شهر کوفه ایراد شده است - می‌فرماید:

«ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أَخْبَرُكُمْ عَنْهُ...»

از قرآن بخواهید تا سخن بگوید، که هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم. (همان، ص ۲۱۰)

قرآن از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

مهم‌ترین گام در ارتباط با چیزی، شناخت و معرفت نسبت به آن می‌باشد. برای شناختن ارزش و عظمت قرآن، بهترین منبع، امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌توان در مواضع متعددی از کتاب نهج البلاغه، جایگاه واقعی قرآن کریم را از دیدگاه ایشان دریافت نمود. پیوند امام علیه السلام با قرآن باعث شده است تا ایشان زیباترین و رساترین تعبیر و تعاریف را برای این کتاب آسمانی بکارگیرد و مردم را به بهره‌گیری هر چه بیشتر از آن رهنمون سازد.

قرآن کریم از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام بهار دلهاست که انسانها با آموزه‌های آن جسم و روح خود را طراوت و تازگی می‌بخشند: «وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ.» (همان، خطبه ۱۱۰، ص ۱۴۸)

ایشان در خطبه ۱۸، قرآن کریم را دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف می‌داند که مطالب شگفت‌آور و اسرار نهفته آن هرگز پایان نمی‌یابد:

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنْبَقُّ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَغْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي

غَرَائِبُهُ، وَلَا تَكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ. ﴿﴾ (همان، ص ۴۲)

و به راستی، قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیدا دارد. مطالب شگفت‌آور آن تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکیها بدون قرآن برطرف نخواهد شد.

در خطبه ۱۵۲، به توصیف برکات قرآن می‌پردازد:

«فِيهِ مَرَابِيعُ النِّعَمِ، وَ مَصَابِيحُ الظُّلَمِ، لَا تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ.»

در قرآن برکات و خیرات، همچون سرزمینهای پر گیاه در اول بهاران فراوان است، و چراغهای روشنی‌بخش تاریکیهاست. در نیکیها جز با کلید قرآن باز نمی‌شود و تاریکیها را جز با چراغهای آن روشنایی نمی‌توان بخشید. (همان، ص ۲۰۰)

همه این تعاریف زیبا عمق شناخت امام نسبت به عظمت این کتاب آسمانی را نشان می‌دهد و با این تعبیر لطیف، همگان را به گره زدن دلهای خویش به این ریسمان الهی دعوت می‌کند.

گونه‌های تفسیر قرآن کریم در نهج البلاغه

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قسمتهای مختلفی از نهج البلاغه، «با اشاره مستقیم» به برخی از آیات قرآن کریم، به تفسیر آن آیات پرداخته است. ایشان با تسلطی که بر آیه قرآن کریم داشته‌اند، گنجینه ارزشمندی از علوم و معارف الهی را برای پویندگان تفسیر راستین کلام وحی به یادگار گذاشته است.

در تأیید این گفتار، همین بس که ابن ابی‌الحدید، یکی از شارحان معروف نهج البلاغه، در مقدمه کتاب خود، به ستایش دانش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر قرآن کریم می‌پردازد و درباره علم تفسیر ایشان می‌گوید:

«علم تفسیر القرآن منه أخذ و عنه فرع، و إذا رجعت إلى كتب التفسیر

علمت صحّة ذلك» (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۹)



علم تفسیر قرآن، از او سرچشمه گرفته شده و از کوهسار دانش وی سرازیر می‌شود. اگر به کتابهای تفسیر مراجعه کنی، درستی این سخن را در می‌یابی.

سخن ابن ابی الحدید ناظر بر این مطلب است که امام علی (ع) برجسته‌ترین چهره تفسیری در میان مفسران قرآن کریم می‌باشد. اینک به مهم‌ترین گونه‌ها و روشهای تفسیری امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می‌پردازیم:

۱. تفسیر قرآن به قرآن

یکی از بهترین و استوارترین روشها در تفسیر قرآن کریم، روش تفسیر قرآن به قرآن است. در این روش، مفسر با رجوع به کتاب خدا، ملاک و محور بیانات خود را قرآن قرار داده و از روشنگری‌ها و اشارات قرآن کریم در فهم آیات آن بهره و مدد می‌گیرد.

بسیاری از شارحان و مفسران قرآن، از این روش به عنوان روش پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) یاد می‌کنند. (نک: طباطبایی، ج ۱، ص ۱۸)

امیرالمؤمنین (ع) به عنوان مفسر راستین قرآن کریم، از روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر برخی از آیات الهی بهره برده است و در تأیید این روش فرموده است:

«يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ...»

قرآن کتابی است که بعضی از آن به وسیله بعضی دیگر به سخن درمی‌آید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. (نک: دشتی، ص ۱۷۸)

در خطبه حضرت زهراء (ع) به این آیه برای میراث‌بری استناد شده است.

۲. تفسیر قرآن به سنت

یکی از موارد تفسیر قرآن به سنت در نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶ است. امیرالمؤمنین (ع) در این خطبه که پس از پیروزی در جنگ جمل برای مردم بصره

ایراد فرمود، به بیان مباحثی در مورد فتنه‌انگیزی اصحاب جمل پرداختند. در پایان این خطبه، فردی از جای خود برخاست و از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید «ای امیر المؤمنین: ما را از فتنه آگاه کن. آیا نسبت به فتنه، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤالی فرموده‌ای؟» امام علیه السلام در جواب این شخص به تفسیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دو آیه ابتدایی سوره مبارکه عنکبوت اشاره فرمودند؛ بنگرید:

... فقال عليه السلام:

إِنَّهُ لَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قَوْلُهُ: "أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ" (عنکبوت (۲۹) / ۱) عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟ فَقَالَ يَا عَلِيُّ «إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ بَعْدِي». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتَشْهِدَ مَنْ اسْتَشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَحِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِي: «أَبَشِّرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟» فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَنْ؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ. وَقَالَ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَيَمْنُونُ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ وَيَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَالشُّحْتَ بِالْهَدْيَةِ وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ». قُلْتُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَمِ بَمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ أَمْ بَمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟» فَقَالَ: بَمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ. (دشتی، خطبه ۱۵۶، ص ۲۰۶)

۳. بیان معنی مفردات آیات

در تفسیر قرآن کریم، تحقیق در معنای مفردات آیات، از پیش‌نیازهای یک مفسر به حساب می‌آید؛ زیرا بدون دانستن مفهوم مفردات قرآن پی‌بردن به تفسیر آن میسر

نخواهد بود؛ به طوری که برخی از دانشمندان یکی از لوازم استفاده از حقایق، معارف، احکام و آداب قرآن کریم را تحقیق در مفردات آن می دانند. (مصطفوی، ج ۱، ص ۵)



امیرالمؤمنین علیه السلام در برخی از خطبه‌ها و نامه‌ها، به ذکر معنی مفردات بعضی از آیات مورد استناد پرداخته است که مراد و مفهوم آن کلمه و آیه را برای خواننده بیش از پیش روشن می‌سازد؛ در زیر به سه نمونه از آن اشاره می‌شود:

۳-۱) امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به قثم بن عباس فرماندار مکه، از او می‌خواهد در موسم حج، مردم شهر مکه از هیچ زائری اجرت مسکن نگیرند. ایشان در ادامه با استناد به آیه شریفه «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ: مسجد الحرام را برای مقیم و مسافر یکسان قرار دادیم» (حج ۲۲ / ۲۵) معنای «الْعَاكِفُ وَالْبَادِ» را در این آیه شریفه به ترتیب اهل مکه و زائرانی می‌داند که از دیگر شهرها به حج آمده باشند. «...وَمُرْ أَهْلَ مَكَّةَ إِلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْرًا، فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَقُولُ: «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ». فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ وَالْبَادِي: الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ.» (دشتی، ص ۲۰۴)

۳-۲) امام علیه السلام در خطبه‌ای خطاب به مردم، آنان را به عبرت‌پذیری از اندرزها و ضرورت پندگرفتن از مرگ و سختیهای روز قیامت دعوت می‌کند. ایشان در ادامه با اشاره به آیه شریفه «كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» (ق ۵۰ / ۲۰) دو واژه «سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» را این‌گونه معنا می‌کند: «سَائِقٌ: يَسوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا، وَشَاهِدٌ: يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا.» (دشتی، ص ۱۰۰)

۳-۳: در حکمت ۲۳۱ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل ۱۶ / ۹۷). که خداوند در آن بندگان خود را به عدل و احسان فرمان می‌دهد، واژه عدل را همان «انصاف» و واژه احسان را «بخشش و نیکویی» معنی می‌کند؛ «الْعَدْلُ: الْإِنْصَافُ، وَالْإِحْسَانُ: التَّفَضُّلُ.» (همان، ص ۴۸۲)



۴. استناد به آیات قرآن

یکی دیگر از گونه‌های تفسیری امیرالمؤمنین علیه السلام استناد به آیات قرآن در اثنای برخی از خطبه‌ها و نامه‌هاست. امام علیه السلام در لابه‌لای سخنان خود، آیات الهی را به عنوان شاهد و مدّعی گفته‌های خویش آورده است تا این آیات، تأییدی بر صحت آن مطالب باشد؛ همچنین مردم نیز با شنیدن کلام وحی، هر چه بهتر و بیشتر با اهداف و پیامهای کلام وحی آشنا شوند و آنرا بهتر از گذشته درک نمایند. در زیر به دو نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱-۴) در خطبه ۱۹۹ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنانی که در آستانه یکی از جنگها ایراد شده است، مردم را به اقامه بسیار زیاد نماز و حفظ بر این فریضه الهی سفارش نمودند تا به وسیله آن، بیش از پیش به خداوند متعال نزدیک شوند. ایشان در ادامه با اشاره به آیه ۳۷ سوره مبارکه نور، دو ویژگی مهم مؤمنانی را که حق واقعی نماز را شناختند، بیان می‌کند:

وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رَجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿رَجُلًا لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾. (نور (۲۴) / ۳۷)

به راستی، کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد و روشنائی چشمشان، یعنی اموال و فرزندان، مانع نمازشان نشود. خداوند متعال می‌فرماید: «مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد.» (دستی، ص ۲۹۸)

۲-۴) امام علیه السلام در سخنی دیگر، مردم را به تیرهای خطرناک شیطان هشدار می‌دهد و با استناد به آیه شریفه سوره مبارکه حجر، آنان را از تصمیم قطعی شیطان مبنی بر گمراه کردن انسانها آگاه می‌کند: فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالزَّعِ الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، فَقَالَ: ﴿رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي

الأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. ﴿ (حجر (۱۵) / ۳۹)

به جانم سوگند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چلّه کمان گذاشته، و تا حدّ توان کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده است خطاب به خدا گفته است: «پروردگارا، به سبب آنکه مرا نومید کردی، در روی زمین بدیها را در نظرشان جلوه می‌دهم و همگان را گمراه خواهم کرد.» (دستی، ص ۲۷۲)

۵. بیان چرایی و تفسیر آیات

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاره‌ای از خطبه‌ها و نامه‌های خود با اشاره به برخی از آیات الهی، به تبیین و تفسیر عبارات و مطالب گنجانده شده در آن پرداخته و با دانش الهی خویش تفسیر حقیقی قرآن را در اختیار پویندگان راه حق و حقیقت قرار دادند. اینک به ذکر پنج نمونه از چنین عباراتی در نهج البلاغه، می‌پردازیم:

۵-۱) در نامه ۵۳ نهج البلاغه که به عهدنامه مالک اشتر معروف است، امام علی علیه السلام در سفارشی به مالک اشتر با استناد به آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء ۴ / ۵۹) از او می‌خواهد در مشکلات و اموری که در آن دچار شک و تردید شده است، به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله رجوع کند. ایشان در ادامه به تبیین این آیه شریفه می‌پردازد و بازگرداندن امور را به خدا و پیامبر، همان اخذ به کتاب خدا (قرآن) و سنت وحدت بخش رسول الله تفسیر می‌کند: «فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِحُكْمِ كِتَابِهِ، وَالرُّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّةِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُرَقَّةِ». (دستی، ص ۴۱۰)

شبهه همین گفتار را امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به خوارج که ماجرای حکمیت را نمی‌پذیرفتند، قبل از ورود به شهر کوفه فرمودند. ایشان در آن واقعه با اشاره به آیه فوق، بازگرداندن حکمیت را به خدا، پذیرفتن داوری کتاب خدا و بازگرداندن به پیامبر صلی الله علیه و آله را انتخاب سنت ایشان می‌داند و در این امر، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را





سزاوارترین مردم به حکمیت بر طبق کتاب خدا و سنت رسول خدا برمی شمرد.
 (همان، ص ۱۶۸)

۵-۲) امام علیه السلام در پاسخ به پرسش مردی از طایفه بنی کلب، در مورد علم غیب، به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» (لقمان (۳۱) / ۳۴) اشاره می کند، سپس علم غیب ذاتی را تنها متعلق خداوند می داند و در ادامه، به تفسیر و تبیین عبارت «يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» در آیه فوق می پردازد. ایشان علم خداوند را منحصر به پسر یا دختر بودن جنین نمی داند و موارد دیگری همچون صفات روحی روانی فرزندی داخل رحم مادر را نیز از متعلقات علم غیب الهی بیان می فرماید: «فَيَعْلَمُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، وَ قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَ مَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ فِي الْجَنَّةِ لِنَبِيِّنَ مُرَافِقًا.» (همان، ص ۱۷۲)

۵-۳) امیر المؤمنین علیه السلام در بخشی از خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه با برشمردن اقسام ظلم و ستم، شرک به خدای سبحانه را در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء (۴) / ۴۸) از نوع ظلمی می داند که نابخشودنی است؛ «فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُعْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللَّهِ.» (دستی، ص ۲۴۰) این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام برگرفته از آیه ۱۳ سوره مبارکه لقمان است که خداوند در آن آیه شریفه، شرک به خداوند متعال را ظلم عظیم معرفی می کند: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ.» (لقمان (۳۱) / ۱۳)

۵-۴) امیرالمؤمنین علیه السلام، هنگامی که شنید شخصی آیه شریفه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره (۲) / ۱۵۶) را تلاوت کرده است، به تفسیر این آیه شریفه پرداختند و در تبیین آن فرمودند: «إِنَّا قَوْلُنَا «إِنَّا لِلَّهِ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ؛ وَ قَوْلُنَا: «وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهُلْكِ.» این سخن که می گوئیم: همه از آن خداییم، اقراری است به بندگی، و اینکه می گوئیم: بازگشت ما به سوی خداست، اعترافی است به نابودی

خویش.» (دشتی، ص ۴۶۰)

۵-۵) در حکمت ۲۲۹ نهج البلاغه، امام علیه السلام درباره ارزش قناعت، عبارت **«فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»** (نحل، ۹۷) را «زندگی با قناعت» تفسیر نموده است. (همان، ص ۴۸۲) برخی از مفسران نیز با الهام از این گفتار، آیه را بدین گونه تفسیر کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام، مصداق «حَیَاةً طَيِّبَةً» را همان زندگی همراه با قناعت دانسته‌اند. (طبرسی، ج ۶، ص ۵۹۳؛ فخررازی، ج ۲۰، ص ۲۶۸)

۶. تبیین بدفهمی برخی از آیات

از ظاهر برخی از آیات قرآن چنین استنباط می‌شود که خداوند به بندگان خود نیاز دارد، در حالی که خداوند غنی بالذات است و وام‌خواهی از مخلوق، دونِ صفات عالیّه خداوندی است. به عنوان مثال، در نگاه اول به دو آیه شریفه **«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»** (محمد ۴۷ / ۷) و آیه **«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»** (حدید ۵۷ / ۱۱) چنین بر می‌آید که خداوند به یاری و نصرت مؤمنین نیازمند است؛ یا در آیه دوم، خداوند از روی تنگدستی از بندگان خود طلب وام نموده است؛ در حالی که خداوند خود را مالک تمام هستی و دارنده خزائن و جنود آسمانها و زمین معرفی می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه، با اشاره به دو آیه فوق و آیه‌ای از سوره مبارکه مُلک، به تبیین تضاد و تعارض موجود در این آیات می‌پردازند. ایشان در سخنانی، پس از سفارش مردم به انفاق اموال و پرهیز از بخل در بخشش، چنین می‌فرماید:

فقد قال الله سبحانه: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» و قال تعالى: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»، فلم يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ و لم يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ، اسْتَنْصَرَكُمْ و له جُنُودُ السَّمَوَاتِ و الْأَرْضِ و هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَ اسْتَقْرَضَكُمْ «و له خزائن





السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»، وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ «يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».

امیر المؤمنین علیه السلام در تبیین تعارض گفته شده، دو شاهد می آورد و در ادامه به حل شبهه فوق و کژفهمی از این آیات مبادرت می ورزد: اول اینکه در بی نیازی خداوند از نصرت و یاری بندگان، همین بس که جنود آسمانها و زمین در اختیار اوست؛ دوم، برخورداری خداوند از ثروت آسمانها و زمین، خود گواه نیرومندی و عزت پروردگار به شمار می آید؛ بنابراین امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه، از گفتار خویش نتیجه می گیرد که: «هدف خداوند متعال از یاری خواهی و وام خواهی از بندگان، امتحان و آزمایش آنان در زندگی دنیوی شان می باشد.» ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک (۶۷) / ۲) (دشتی، خطبه ۱۸۳، ص ۴۶۰)

۷. استفاده از قیدهای توضیحی

از دیگر گونه های تفسیری امیر المؤمنین علیه السلام تبیین آیات قرآن از راه بیان قیدهای توضیحی در ضمن آیه است. در زیر به دو نمونه از آن اشاره می گردد:

۱-۷) امیر المؤمنین علیه السلام به هنگام تلاوت آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ (انفطار (۸۲) / ۶)، ضمن هشدار دادن به متکبرین، یکی از دلایل غرور در برابر پروردگار متعال را «جرئت انسان بر انجام گناه» معرفی می کند. ایشان در ضمن تلاوت این آیه شریفه، با بیان قید ما جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ در بین آیه فوق، سرانجام این نخوت و غرور را غفلت و علاقه مندی انسان بر نابودی خویش تفسیر می کند: یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ، مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ، وَ مَا أَنْسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ؟ (دشتی، خطبه ۲۲۳، ص ۳۲۴)

۲-۷) امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه ای که پیرامون توحید و خداشناسی ایراد فرموده، ضمن برشمردن صفات خداوند، ویژگیهای پروردگار را برتر و بالاتر از صفات دیگر پدیده ها می داند و با اشاره به آیه شریفه ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ (توحید (۱۱۲) /

۳)، دو قید توضیحی در لابه لای این آیه شریفه به کار می‌برد و به تفسیر آن می‌پردازد. بنگرید: «لَمْ يَلِدْ فَيَكُونْ مَوْلُوداً، وَلَمْ يُولَدْ فَيَصِرْ مَحْدُوداً» (دشتی، خطبه ۱۸۶، ص ۲۵۸) امام علی(ع) در جایی دیگر عبارت فوق را این گونه تبیین می‌کند: «لَمْ يُولَدْ سَبْحَانَهُ فَيَكُونْ فِي الْعَرْشِ مُشَارِكاً، وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونْ مَوْروثاً هَالِكاً». (همان، خطبه ۱۸۲، ص ۲۴۶)

۸. ذکر مصادیق آیات

امیرالمؤمنین علی(ع) در برخی از موارد، به تفسیر قرآن کریم براساس ذکر مصادیق آیات پرداخته است. در زیر به دو نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱- ۸) در خطبه ۱۴۴ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علی(ع) در سخنانی ضمن برشمردن خصائص اهل بیت پیامبر ﷺ، مصادیق وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ را در آیه شریفه (آل عمران ۳ / ۷)، «اهل بیت رسول اکرم ﷺ» نام برده است: «أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا، كَذِباً وَ بَغْياً عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ». (دشتی، خطبه ۱۴۴، ص ۱۸۸)

۲- ۸) امام علی(ع) در پاسخ به خوارجی که در جنگ صفین با شعار «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف ۱۲ / ۴۰)، بازگشت به داوری و حکمیت کتاب خدا را فریاد می‌زدند، به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» (نساء ۴ / ۵۹) استناد می‌کند. آن‌گاه اهل بیت رسول خدا را مصداق روشن این آیه و سزاوارترین و شایسته‌ترین افراد برای داوری و حکمیت امور معرفی می‌کند: «فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ، وَ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ، فَإِذَا حُكِمَ بِالْصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ». (دشتی، خطبه ۱۲۵، ص ۱۶۸)

با توجه به سخنان امیرالمؤمنین علی(ع) می‌توان گفت: ایشان خود و ائمه اطهار علیهم‌السلام را مصداق اُولِي الْأَمْرِ می‌داند که قرآن کریم، اطاعت از ایشان را در ردیف اطاعت از خداوند و پیامبر اکرم ﷺ قرار داده است.

۹. تبیین اهداف تربیتی اخلاقی آیات

یکی از برنامه‌ها و وظایف اصلی امامان معصوم علیهم‌السلام تربیت افراد در زندگی اجتماعی آنان بوده است. با اندکی دقت در کتاب نهج البلاغه می‌توان دریافت که بیشتر عبارات این کتاب گرانسنگ، از غنای تربیتی و اخلاقی برخوردار است.

یکی از این موارد، تفسیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام از آیه ۲۳ سوره مبارکه حدید است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تعریف زهد و پارسایی، زهد را کوتاه کردن آرزوها از دنیا و شکرگزاری در برابر نعمتهای خداوندی بیان می‌کند: «الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعَمِ». ایشان در ادامه با اشاره به آیه یادشده حقیقت زهد را در بین دو عبارت از این آیه می‌شناساند و شخص زاهد را کسی می‌داند که با توجه به این آیه شریفه، همه جوانب زهد و پارسایی را رعایت نماید: الزهد كله بين كلمتين من القرآن: قال الله سبحانه: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ». و من لم يأس على الماضي، ولم يفرح بالآتي، فقد أخذ الزهد بطرفيه.

بنابراین زهد و پارسایی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام عدم تعلق خاطر و دلبستگی به زندگی دنیوی است. در این تفسیر، لازمه زندگی زاهدانه، ترک خانه و کاشانه و اختیار کردن عزلت و گوشه‌نشینی نیست.

نتیجه

۱- تأمل در کتاب شریف نهج البلاغه نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مکتب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرورش یافته و به معنای واقعی کلمه، قرآن ناطق و مفسر حقیقی کلام وحی است.

۲- برخی از تفسیرها در بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، به نوعی پاسخی بوده به سؤالاتی که از سوی عده‌ای از افراد مطرح می‌شده است و امام علیه‌السلام با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و... به آن پاسخ می‌دادند؛ مثلاً تفسیر آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء، در شرایطی سیاسی در اثنای جنگ صفین و در ماجرای حکمیت بیان شده است.

۳- برخی از گونه‌ها و روش‌های تفسیری امیرالمؤمنین علیه السلام عبارت‌اند از: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، بیان معنی مفردات آیات، استناد به آیات در برخی از خطبه‌ها و نامه‌ها، بیان چرایی و تفسیر آیات، تبیین بدفهمی برخی از آیات، استفاده از قیدهای توضیحی، ذکر مصادیق آیات و توجه به اهداف تربیتی و اخلاقی آیات قرآن کریم.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید. شرح نهج البلاغه. به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: مؤسسة آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.
۳. دشتی، محمد. نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام. قم: نشر شهاب‌الدین، ۱۳۸۳.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.
۵. طبرانی، ابی‌القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب. المعجم‌الصغیر. بیروت: دارالکتب العلمیه لبنان.
۶. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۷. فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. مفاتیح‌الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۸. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر قمی. قم: انتشارات دارالکتب، ۱۳۶۷.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۰. مجلسی، محمد باقر. بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۱۲. مطهری، مرتضی. امامت و رهبری. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۱۳. معرفت، محمد هادی. تفسیر و مفسران. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۰.
۱۴. نیشابوری، مسلم. صحیح مسلم. بیروت: انتشارات دارالفکر لبنان.